

تاریخ شکست نخوردگان، چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷



منصور حکمت
... گفته اند که تاریخ را همواره فاتحین می نویسند. اما باید افزود که تاریخی که شکست خوردگان می نویسند به مراتب دروغین تر و مسموم تر است. چرا که این دومی جز همان اولی در لباس تعزیه و نوحه و تسلیم و خودفریبی نیست. اگر تاریخ داستان تغییر است، آنگاه تاریخ واقعی، تاریخ شکست نخوردگان است. تاریخ جنبش و مردمی است که همچنان تغییر می‌خواهند و برای تغییر تلاش میکنند. ص ۲



دیدار هفته در تلویزیون پرتو

کورش مدرسی

- پرتاب موشک، ارباب مردم!
- خانواده های دانشجویان، چشم انداز دلگرم کننده
- کنفرانس منچستر، دهه فجر لندن، نان خوردن که این همه پستی نمیخواهد. ص ۴

صد سال تلاش برای طلبانه بشریت!

... جنبش رهایی زن بخشی از کل جنبش آزادی و برابری است که امروز در جامعه ایران جریان دارد. همبستگی و همسرنوشتی این جنبشها از کارخانه تا دانشگاه و تا محلهای کار و زندگی مردم، به امری حیاتی و سرنوشت ساز تبدیل شده است. ص ۵

فستیوال کودکان در شهرهای کردستان

ص ۷



برابری در دنیای نا آزاد؟

به مناسبت صدمین سالگرد ۸ مارس



اعظم کم گویان ص ۶

• روز جهانی راه آهن روز همبستگی با اسالو

• قطعنامه اتحادیه های کارگری در آمریکا در دفاع از دانشجویان و کارگران زندانی

• ۴ سال انتظار

هفتصد هزار معلم زیر خط فقر مطلق

• راهپیمایی جوانان مبارز در سنندج

ص ۸

پیام مادر اسالو به مادران دانشجویان در بند

”پیام من به تمام مادران به عنوان مادری که پسرش را در بند نگه داشته اند این است که کارگر شریف ترین موجودی است که جز نیروی کارش هیچ چیزی برای فروش ندارد. به همین خاطر باید از حقوق انسانی برخوردار باشد. از همه مادران دانشجویان دربند می خواهم که برای آزادی فرزندان، آنها را تنها نگذارند.“ در آرزوی آزادی و سلامتی فرزندان!

ساعات پخش تلویزیون پرتو

۸:۳۰ تا ۹:۳۰ هر شب به وقت تهران
تکرار: روز بعد ۲:۳۰ تا ۳:۳۰ بعد از ظهر،
هات برد، کانال ۶

پرتو نشریه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
هر هفته دو شنبه ها منتشر می شود!

پرتو را بفوانید و به دوستان خود معرفی کنید!

ستون اول

اسلامیت و انسانیت!

اسلامیتان پیشکش، انسانیتتان کجا رفت؟
در خبرها آمده است که اساتید دانشگاه امیر کبیر در نامه ای به رییس قوه قضاییه خواستار آزادی ۳ دانشجوی دستگیر شده این دانشگاه شده اند.
همچنین جمعی از اعضای سابق و فعلی شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت در اعتراض به تداوم بازداشت فعالین دانشجویی چپ، خواستار آزادی اعضای سابق شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت و رعایت "حق دادرسی عادلانه" دیگر بازداشت شدگان شده است، تا شکاف دولت و ملت افزایش نیابد!...
ارکستر صف ارتجاع در ضدیت با آزادیخواهی و برابری طلبی هماهنگ و هارمونیک است. بازیگران صحنه مسخره انتخابات ضدیت با چپ را وثیقه خریدن يك كرسی برای خود قرار داده اند. بخشی از روشنفکران بی وجدان دانشگاهها همین ساز را میزند و از بردن نام رهبران و فعالین دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب آگانه اجتناب میکنند و لال میشوند. برای تحکیم وحدتی ها هم آزادیخواهی و برابری طلبی مثل "جن" و "بسم الله" است.
تازه اگر این صف ارتجاع و سیاسیون بورژوا و روشنفکران نان به نرخ روز خور است و از آنها بیشتر از این توقعی نیست، اما و در همین رابطه داستان جبهه به اصطلاح چپ دیگر يك تراژدی است. در ادبیات و تبلیغات و حمایتهای این بخش نیز "دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب" تحریم شده اند. در این ادبیات همه جور نامی یافت میشود بجز دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب. میگویند دانشجویان چپ، دانشجویان چپ و آزادیخواه، دانشجویان آزادیخواه و دمکرات، جبهه چپ کارگری دانشگاه، دانشجویان دربند... گیریم همه این اسامی وجود داشته باشند که دارند و آزادی همه دستگیر شدگان با هر نام و هویتی خواست فوری و بی پروبرگرد همه ما است. اما مگر جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی، با همین نام سر راست به میدان نیامده است؟ مگر دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب به خاطر همین نام و هویت و شبکه و سازمان در سراسر دانشگاهها دستگیر و زندانی و تحت تعقیب نیستند؟ مگر اینها درست به همین خاطر و به همین نام و همین خواست بی کم و زیاد، زیر وحشیانه ترین شکنجه های قرون وسطایی قرار ندارند؟ چرا این نام و این هویت و این جنبش در ادبیات چپ حذف شده است؟ جواب این طیف و جریانات به اصطلاح چپ به دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، به خانواده هایشان و به کل جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی که به وسعت جامعه ایران است، چیست؟

تاریخ شکست خوردگان، چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷

منصور حکمت

و باید تغییر کند، هرکس که به برابری انسانها قائل بود و به یک آینده بهتر دعوتشان میکرد، هرکس که از لزوم تلاش جمعی آنها برای تاثیرگذاری بر سرنوشت و سهمشان در جهان سخن میگفت، هرکس که دولت و جامعه را در قبال فرد و آسایش و آزادی او مسئول میدانست، از هزار و یک تریبون، خوشخیا، قدیمی، کم عقل و پا در هوا لقب گرفت. یاس نشان خرد شد، رها کردن آرمان های والای بشری واقع بینی و درایت خوانده شد.

ناگهان معلوم شد که هر ژورنالیست تازه استخدام و استادیار تازه به کرسی رسیده و هر سرهنگ بازنشسته پاسخ غولهای فکری جهان مدرن، از ولتر و روسو تا مارکس و لنین، را دارد و کل معضل آزادیخواهی و برابری طلبی و تلاشهای صدها میلیون انسان در چند قرن اخیر، جز اتلاف وقت بیحاصلی در مسیر رسیدن به عمارت باشکوه "پایان تاریخ" نبوده است و باید هرچه زودتر به فراموشی سپرده شود. در متن این فضای بین المللی است که انقلابیون دیروز به "باز اندیشی" پیرامون انقلاب ۵۷ و انقلابیگری بطور کلی نشسته اند؛ و نتایجی که گرفته اند بیش از آنکه از ناکامی انقلاب ۵۷ ناشی بشود، مدیون روند تمسخر ایده آنها و اصول در مقیاس بین المللی است که چند سالی به مد روز بدل شد.

گفته اند که تاریخ را همواره فاتحین می نویسند. اما باید افزود که تاریخی که شکست خوردگان می نویسند به مراتب دروغین تر و مسموم تر است. چرا که این دومی جز همان اولی در لباس تعزیه و نوحه و تسلیم و خودفریبی نیست. اگر تاریخ داستان تغییر است، آنگاه تاریخ واقعی تاریخ شکست خوردگان است. تاریخ جنبش و مردمی است که همچنان تغییر می خواهند و برای تغییر تلاش میکنند.

تاریخ کسانی است که حاضر نیستند ایده آنها و امیدهای خود برای جامعه بشری را دفن کنند. تاریخ مردم و جنبشهایی است که در انتخاب اصول و اهداف خویش مخیر نیستند و ناگزیرند برای بهبود آنچه هست تلاش کنند. انقلاب ۵۷ در تاریخ فاتحین و

جهانی دو قطبی، جهانی که همه چیزش، از اقتصاد و تولید تا علم و هنر، برای دهها سال بر محور تقابل این دو قطب شکل گرفته بود، به اندازه کافی زیر و رو کننده بود. اما آنچه در قلمرو افکار و اندیشه تعیین کننده بود، این واقعیت بود که حاکمان جهان و گله وسیع سخنگویان و مبلغین جیره خوارشان در دانشگاه ها و رسانه ها، توانستند سقوط شرق را سقوط کمونیسم و پایان سوسیالیسم و مارکسیسم تصویر کنند.

کل این شعبده بازی البته بیش از شش سال بطول نینجامید و تمام شواهد امروز حاکی از اینست که این دوران فریب دیگر به سر رسیده است. اما این شش سال دنیا را تکان داد. این پایان سوسیالیسم نبود، اما سرخی بود به اینکه پایان سوسیالیسم واقعا چه کابوسی میتواند باشد و دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلابی بدل میشود. معلوم شد جهان، از حاکم و محکوم، سوسیالیسم را با تغییر تداعی میکند. پایان سوسیالیسم را پایان تاریخ خواندند. معلوم شد پایان سوسیالیسم پایان توقع برابری است، پایان آزاد اندیشی و ترقی خواهی است، پایان توقع رفاه است، پایان امید به زندگی بهتر برای بشریت است. پایان سوسیالیسم را حاکمیت بلامنازع قانون جنگل و اصالت زور در اقتصاد و سیاست و فرهنگ معنی کردند. و بلافاصله فاشیسم، راسیسم، مرد سالاری، قوم پرستی، مذهب، جامعه ستیزی و زورگویی از هر منفذ جامعه بیرون زد.

موج "نو اندیشی" ای که بدنبال این ماجرا در سطح کل جهان براه افتاد دیدنی بود. در یک مسابقه بین المللی ندامت و خودشیرینی، فضایل دیروز عار شمرده شدند، اصول دیروز نفرین شدند و آرمانهای دیروز به ریشخند گرفته شدند. حقارت و تسلیم بعنوان معنی زندگی به کرسی نشست. در فرهنگ توأبیت روشنفکران نظم نوین، هرکس که زندگی بهتری برای هموعانش میخواست و معتقد بود که وضع موجود میتواند

بسیاری دیگر، زنده ترین خاطره، یاد چهره های فراموش نشدنی انسانهای پاکی است که بخون کشیده شدند. مگر نه اینست که نقطه آغاز این کابوس سال ۵۷ بود، سال انقلاب؟ شاید برای بعضی عاقبت نافرجام انقلاب ۵۷ در این روند "نو اندیشی" نقش داشته است. اما نه وسعت این ندامت و نه تلخی لحن و هیستری نواندیشان امروز، هیچیک را نمیتوان با ناکامی انقلاب ۵۷ توضیح داد.

انگار کنار پلی نشسته اید و بازگشت لشکر شکست خورده ای را میبینید. غیر قابل انتظار نیست که این شکست خوردگان را محزون، مبهوت، ساکت و افسرده بیابید. اما این جماعت مشت گره کرده اند. وقتی دقیق تر گوش میکنید، میبینید انگار دارند سرودی را زمزمه میکنند، آری، اشتباه نمیکنید، اینها دارند به جنگ میآیند، به جنگ "سرزمین" و "اردوگاه" و "قلعه" خود، یا بهرحال آنچه خود روزگاری چنین پنداشته و نامیده بودند. اینها دارند برای انتقام از "خود" و "خودی" های دیروز برمیگردند. برای کسی که از داخل قلعه به بیرون نگاه میکند، این حتما منظره هولناکی است. کمتر انقلاب ناکام و جنبش شکست خورده ای چنین تلخ توسط مشتاقان دیروزش بدرقه شده است. انقلاب مشروطیت، جنبش ملی شدن صنعت نفت، دوران حکومت آئنده، انقلاب پرتقال، اعتصاب معدنچیان انگلستان، برای مثال، همواره احترام زیادی نزد پیش کسوتان و شرکت کنندگان خود داشته اند.

علت نو اندیشی امروز انقلابیون دیروز ایران را باید جای دیگری جستجو کرد. واقعیت اینست که همین سالها، سالهای پس از انقلاب ۵۷، در سطح جهانی مصادف با رویداد به مراتب مهمتری بود. سقوط بلوک شرق، که این اواخر دیگر فقط در تبلیغات عوام فریب ترین سخنگویان پیمانهای ورشو و ناتو و هالوترین طرفدارانشان به آن "اردوگاه سوسیالیسم" اطلاق میشد، یک زلزله سیاسی و اجتماعی بود که کل دنیا را تکان داد. نفس حذف یک قطب از

میگویند در سالهای اخیر یک روند "بازبینی" و "بازنگری" در بین انقلابیون و چپگرایان اپوزیسیون ایران در جریان بوده است. نگاهی به نشریات متعددی که این طیف بویژه در خارج کشور منتشر میکند به وجود چیزی از این دست صحنه میگذارد، هرچند در اینکه "بازبینی" کلمه مناسبی برای توصیف این روند باشد جای تردید جدی هست. در خلوت، وقتی بیان حقیقت کسی را نمیرنجاند، میتوان این روند را یک روند ندامت توصیف کرد. اما در انظار عموم، جایی که، بویژه این روزها، نزاکت سیاسی (Political Correctness) حکم میراند، شاید کلمه "نو اندیشی" معادل بهتری باشد. یکی از اولین قربانیان این روند نو اندیشی مقوله انقلاب و انقلابیگری بطور کلی و انقلاب ۵۷ بطور اخص بوده است.

هر ماه کوهی مطلب توسط افراد و محافل و جریانات متشکل از بازماندگان و انقلابیون پا به سن گذاشته انقلاب ۵۷ منتشر میشود. خواندن و تعقیب کردن همه اینها و شریک شدن در مشغله ها و دنیاها ذهنی نویسندگان آنها هم عیب و هم بسیار دشوار است. اما دیدن روند "نو اندیشی" که ذکرش رفت سخت نیست. میتوان از شیوه "تداعی معانی" که یک ابزار روانشناسیست سود جست و عکس العمل این ادبیات را به کلمات کلیدی ای، مثلا خود مقوله انقلاب، چک کرد. تصویری که بدست می آید جای ابهام باقی نمیگذارد. انقلاب: افراط، انقلاب: خشونت، انقلاب: استبداد، انقلاب: انهدام. و چرا که نه؟

آخر چه کسی از این بازماندگان انقلاب ۵۷ هست که بتواند یک لحظه چشمانش را ببندد و به ۱۷ سال گذشته فکر کند و خاطرات شیرینی به یادش بیاید؟ میلیونها مردم به زندگی در ارتجاعی ترین و وحشیانه ترین نظام اجتماعی محکوم شدند، جامعه ای مبتنی بر ترس، فقر و دروغ بنا شد که در آن خوشی ممنوع است، زن بودن جرم است، زندگی کردن جزا است و فرار غیر ممکن است. یک نسل کامل، شاید نیم بیشتر مردم، اصلا به این جهنم چشم گشوده اند و جز این خاطره ای ندارند. و برای



شکست خوردگان هر دو، پله ای در عروج اسلام و اسلامیت و مسبب شرایطی است که امروز در ایران حاکم است. در تاریخ واقعی، اما، انقلاب ۵۷ جنبشی برای آزادی و رفاه بود که در هم کوبیده شد.

مصائب دوران پس از انقلاب در ایران را باید پپی مسبب آن نوشت. مردم حق داشتند رژیم سلطنت و تبعیض و نابرابری و سرکوب و تحقیری را که شالوده آن را تشکیل میداد نخواهند و به اعتراض برخیزند. مردم حق داشتند که آخر قرن بیستم شاه نخواهند، ساواک نخواهند، شکنجه گر و شکنجه گاه نخواهند. مردم حق داشتند در برابر ارتشی که با اولین جلوه های اعتراض کشتارشان کرد دست به اسلحه برند. انقلاب ۵۷ حرکتی برای آزادی و عدالت و حرمت انسانی بود.

جنبش اسلامی و دولت اسلامی نه فقط محصول این انقلاب نبود، بلکه سلاخی بود که آگاهانه برای سرکوب این انقلاب، هنگامی که ناتوانی و زوال رژیم شاه دیگر مسجل شده بود، به میدان آورده شد. برخلاف نظرات رایج، جمهوری اسلامی وجود خود را در درجه اول مدیون شبکه مساجد و خیل آخوندهای جزء نبود. منشاء این رژیم قدرت مذهب در میان مردم نبود، قدرت تشیع، بیعلاقگی مردم به مدرنیسم و انزجارشان از فرهنگ غربی، سرعت بیش از حد شهرنشینی و کمبود "تمرین دموکراسی"، و غیره نبود. این خزعبلات ممکن است بردر کاربرد شغلی "شرق شناسان" نیم بند و مفسرین رسانه ها بخورد، اما سرسوزنی به حقیقت ربط ندارد.

جریان اسلامی را همان نیروهایی به جلوی صحنه انقلاب ۵۷ کشیدند که تا دیروز زیر بغل رژیم شاه را گرفته بودند و ساواکش را تعلیم میدادند. آنها که پتانسیل رادیکالیزاسیون و دست چپی از آب در آمدن انقلاب ایران را میشناختند و از اعتصاب کارگران صنعت نفت درس خود را گرفته بودند. آنها که به یک کمربند سبز در کش و قوسهای جنگ سرد نیاز داشتند. برای "اسلامی" شدن انقلاب ایران پول خرج شد، طرح ریخته شد، جلسه گرفته شد. هزاران نفر، از دیپلماتها و مستشاران نظامی غربی تا

ژورنالیستهای همیشه باشرف دنیای دموکراسی ماهها عرق ریختند تا از یک سنت عقب مانده، حاشیه ای، کپک زده و به انزوا کشیده شده در تاریخ سیاسی ایران، یک "رهبری انقلاب" و یک آلترناتیو حکومتی برای جامعه شهری و تازه - صنعتی ایران سال ۵۷ بسازند. آقای خمینی نه از نجف و قم و در راس خیل ملاهای خر سوار دهات سر راه، بلکه از پاریس آمد و با پرواز انقلاب. انقلاب ۵۷ تجسم اعتراض اصیل مردم محروم ایران بود، اما "انقلاب اسلامی" و رژیم اسلامی محصول جنگ سرد بود، محصول مدرن ترین معادله سیاسی جهان آن روز. معماران این رژیم، استراتژیستها و سیاست گذاران قدرتهای غربی بودند.

همانها که امروز از درون لجنزار نسبی گرایی فرهنگی، هیولای مخلوق خودشان را به عنوان محصول طبیعی "جامعه شرقی و اسلامی" و درخور مردم "جهان اسلام" یکبار دیگر مشروعیت میبخشند. کل امکانات اقتصادی و سیاسی و تبلیغاتی غرب برای ماهها قبل و بعد از بهمن ۵۷ برای به کرسی نشاندن این رژیم و سر پا نگاهداشتن آن بسیج شد.

اما اینکه نفس اجرای این مهندسی اجتماعی در ایران مقدور شد، مدیون اوضاع و احوال و نیروهای سیاسی و اجتماعی داخل ایران بود. ماتریال کافی برای این کار فراهم بود. حرکت اسلامی در همه کشورهای منطقه وجود داشته است. اما تا رویدادهای ایران در هیچ مقطعی این جنبش به یک جریان سیاسی قابل اعتنا و یک بازیگر اصلی در صحنه سیاسی این کشورها بدل نشده بود.

(ضد) انقلاب اسلامی را نه به نیروی ناچیز حرکت اسلامی، بلکه روی دوش سنتهای سیاسی اصلی اپوزیسیون ایران ساختند. ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت ملی و باصطلاح لیبرالی جبهه ملی ساختند که از کارگر و کمونیست بیش از هر چیز هراس داشت و تمام عمرش را زیر شل سلطنت و عیای مذهب به جوییدن ناخنهایش گذرانده بود.

سنتی که در تمام طول تاریخش قادر نشد حتی یک تعرض نیم بند سکولار به مذهب در سیاست و فرهنگ در ایران بکند. سنتی که

رهبران و شخصیتهایش جزو اولین بیعت کنندگان با جریان اسلامی بودند. ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت حزب توده ساختند که ضد - آمریکایی گری بهر قیمت و تقویت اردوگاه بین المللی اش فلسفه وجودی اش را تشکیل میداد و رژیم اسلامی را، مستقل از اینکه چه به روز مردم و آزادی میآورد، زمین باروری برای مائور و مانیپولاسیون میدید. رژیم اسلام را روی دوش سنت منحط ضد - مدرنیست، ضد "غرب زدگی"، بیگانه گریز، گذشته پرست و اسلام زده حاکم بر بخش اعظم جامعه هنری و روشفکری ایران ساختند که محیط اولیه اعتراض جوانان و دانشجویان را شکل میداد. خمینی پیروز شد، نه به این خاطر که مردمانی خرافاتی عکس او را در ماه دیده بودند، بلکه به این خاطر که اپوزیسیون سنتی و این فرهنگ منحط ملی و عقبگرا، او را، که در واقع وارداتی ترین و دست سازترین شخصیت سیاسی تاریخ معاصر ایران بود، "ساخت ایران"، خودی و ضد غربی تشخیص داد و به تمجیدش برخاست. ضد انقلاب اسلامی محصول این بود که ابتکار عمل در صحنه اعتراضی از دست حرکت مدرنیستی - سوسیالیستی کارگران صنعت نفت و صنایع بزرگ، به دست اپوزیسیون سنتی ایران افتاد. اینها بودند که پرسوناژ خمینی و سناریوی انقلاب اسلامی را از غرب تحویل گرفتند و عملاً به توده مردم معترض فروختند.

علیرغم همه اینها، محرکه گیری اسلامی تنها توانست وقفه ای در روند انقلاب ۵۷ ایجاد کند. رویدادهای دوره بلافاصله پس از قیام بهمن نشان داد که دینامیسم انقلاب هنوز برجاست. نشان داد که مردم، هرچه بر زبانشان انداخته شده بود، بهرحال نه برای اسلام بلکه برای آزادی و رفاه اجتماعی به میدان آمده بودند و هنوز در میدان مانده بودند.

بالاخره، انقلاب ۵۷ مثل اکثر انقلابات، نهایتاً نه با فریب و صحنه سازی، بلکه با سرکوبی بسیار خونین به شکست کشیده شد. فاصله ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ تمام آن فرصتی بود که اسلام و حرکت اسلامی با همه این سرمایه گذاری ها و تلاشها

توانست برای موکلین مستاصل رژیم شاه بخرد. و البته از این بیشتر نیاز نداشتند. در تاریخ واقعی ایران، ۳۰ خرداد به ۱۷ شهریور میچسبد و حلقه بعدی آن است.

خمینی، بازرگان، سنجابی، مدنی، فروهر، یزدی، بنی صدر، رجایی و بهشتی، نامهایی هستند که باید بدنبال محمدرضا پهلوی، آموزگار، شریف امامی، بختیار، اویسی، اژهاری و رحیمی آورده شوند، بعنوان مهره هایی که یکی پس از دیگری جلوی صحنه میآیند تا شاید راه انقلاب و اعتراض مردم را سد کنند.

رژیم سلطنت و مهره های رنگارنگش در مقابل ضربات پی در پی جنبش اعتراضی شکست خوردند. حکومت اسلامی، در عوض، قادر شد فرصت بخرد، نیروی ارتجاع را بازسازی کند و انقلاب مردم را به خونین ترین شکل در هم بکوبد. دستور کار هر دو رژیم یک چیز بود. نیم بیشتر مردم ایران جوان تر از آنند که حتی خاطره گنگی از انقلاب ۵۷ داشته باشند.

رابطه اینها با رویدادهای آن دوره بی شباهت به رابطه نسل انقلابیون ۵۷ با وقایع دوران مصدق و ماجرای ۲۸ مرداد نیست. دورانی سپری شده و غیر قابل لمس که ظاهراً فقط در ذهن نسل معاصر خودش زنده و مهم تلقی میشود. روایتها از آن دوران زیاد و مختلفند، اما بیش از آنکه چیزی راجع به حقیقت تاریخی بگویند، راجع به خود راوی و مکانش در دنیای امروز حکم میدهند. انسان همیشه از دریچه امروز به گذشته مینگرد و در آن در جستجوی یافتن تائیدی بر اراده و عمل امروز خویش است.

نواندیشان ما نیز در نگاه به انقلاب ۵۷، در پی برافراشتن پرچمی در ایران ۷۵ هستند. اما این پرچم همیشه وجود داشته است. اینکه هر بار چه کسی، با چه تشریفات و با زمزمه چه اوراد و آیاتی، زیر این پرچم حضور به هم میرساند مساله ای ثانوی است.

نقل از انترناسیونال هفتگی شماره ۴۰
۲۱ بهمن ۱۳۷۹ - ۹ فوریه ۲۰۰۱

مصاحبه تلویزیون پرتو با کورش مدرسی

پرتاب موشک، ارباب مردم!

پرتو: جمهوری اسلامی موشکی را هوا کرده و میخواهد به مردم بگوید که من قدرت دارم و شما نمیتوانید به من زور بگویید. فکر میکنید این اقدام تا چه حد میتواند جامعه را دچار رعب و وحشت کند و اینکه جمهوری اسلامی قدرت دارد و به راحتی نمیتوان او را زد. آمریکا زورش به او نمیرسد و ما هم همین طور

کورش مدرسی: من فکر میکنم رو به داخل ایران مسئله اساسا ارباب نیست. با موشک که نمیتواند مردم جایی را بزند. اگر بحث ارباب باشد ارباب "بیرون" و دولت های منطقه است تا مردم ایران.

آنجایی که این اقدام در خود ایران میتواند بازتاب داشته باشد دست بردن به احساسات ناسیونالیستی و میهن پرستی است. این آزمایش موشک، یا بقول شما موشک هوا کردن جمهوری اسلامی، را قاعدتا باید به همه ناسیونالیست های عزیز، میهن پرستان، کسانی که فکر میکنند ایران تنها سوزن درست میکند، موشک هم میسازد، فردا سفینه به آسمان میفرستد، پیشرفته شده، و قدرت منطقه شده است و غیره تبریک گفت. و جمهوری اسلامی هم درسی روی همین سرمایه گذاری میکند، که منفعت ناسیونالیستی بورژوازی ایران را جای منفعت طبقه کارگر و زحمتکش ایران جا بزند. درست مثل داستان تمامیت ارضی و خطر خارجی و داستان هسته ای.

ولی اگر از زاویه منفعت طبقه کارگر و مردم زحمت کش و آزادیخواهان آن جامعه نگاه کنید، این اقدام علیه منافع آنان است. فقر دارد از سر و کول مردم بالا میرود، فلاکت دارد در میزند، بیکاری، اختناق و غیره. موشک یا زندگی مردم؟ استثمار یا افتخارات ملی؟ آپارتاید جنسی یا نیروی هسته ای؟ آخوند و حوزه علمیه یا دانشگاه؟ کدام مسئله اصلی جامعه است؟ این جا یک بار دیگر تمایز ناسیونالیسم و منفعت بورژوازی و کمونیسم و منفعت طبقه کارگر و

مردم زحمتکش.

یک بار دیگر دو جنبش در مقابل هم قرار میگیرند. حتی احساسات دو جنبش را در مقابل هم قرار میدهد. جنبشی که نقطه شروع اش خاک و آب، ملیت، تمامیت ارضی، صنعتی شدن، و افتخارات ملی و همه چیزی غیر از انسان است، سنتی که پوششی است برای اینکه بورژوازی بتواند طبقه کارگر و مردم زحمتکش را به تمکین بکشاند و بگوید شما گرسنه هستید عیبی ندارد؛ در عوض ملت بزرگ میشود، ملت ایران در چشم جهانیان بزرگ شده، پول دار ها و سرمایه دار ها و مفت خور ها هم ثروت و قدرت شان زیاد تر شده، من هم حساب های بانکی ام پُر تر شده است. شما هم عیبی ندارد اگر بچه های تان شبها گرسنه می خوابند. باید فداکاری کنید خداوند در آن دنیا ثوابتان را میدهد!

میخواهم بگویم که این جنبشی است به اسم جنبش ناسیونالیستی، جنبش بورژوازی ایران است، جنبش طبقه سرمایه دار است، و در مقابل اش جنبش طبقه کارگر است. جنبشی که می گوید آزادی، برابری انسان، انسانیت، حق انسان، برابری انسانها، از بین بردن استثمار؛ تولید نباید برای سود باشد، سرمایه نمیخواهیم، کارگر نمیخواهیم باید یک جامعه برابر و آزاد و مرفه درست کنیم. این یک جنبش دیگر است. جنبشی که از موشک هوا کردن جمهوری اسلامی نه تنها احساس غرور و خوشحالی ای یا ترس نمی کند نفرت اش را از جمهوری اسلامی بیشتر میکند. به خاطر اینکه میداند که جمهوری اسلامی دارد از قیل سفره خالی اکثریت آن جامعه، از قیل استثمار و بهره کشی از طبقه کارگر و زحمتکش آن جامعه موشک میسازد.

کسی نیست بگوید شما اگر پول دارید چرا بیمه بیکاری به مردم نمیدهید؟ چرا بچه ها را درمان نمیکند؟ چرا وضعیت جامعه این است؟ اینها اِهمال نیست؛ منفعت سرمایه داری است. دولت جمهوری اسلامی هم دارد این نقش را بازی میکند.

طبقه کارگر، یا جنبشی که از آرمانهای آن طبقه نشأت میگیرد، مثل حرکت دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب، وقتی برگردد به خودش نگاه کند، نه تنها از موشک هوا کردن جمهوری اسلامی احساس خوشحالی ندارد بلکه باعث نفرت نسبت به آن و کل سرمایه داری است که روی خانه خرابی مردم دارند جیبشان را پر میکنند. عزت و احترام احمدی نژاد و جمهوری اسلامی در منطقه یا دنیا، عزت و احترام بورژوازی ایران است و لایذ جیب کل آخوندها و سرمایه داران را پُر تر وا عزت و احترام و یا ابهت آنها را بالا میبرد. اما برای مردم چه؟ برای کارگر و زحمتکش و دانشجویان که الان در زندانها دارند شکنجه میشوند چه؟ اینها حقایق آن جامعه است. جامعه ای که باید زیر و رو شود.

خانواده های دانشجویان،

چشم انداز دلگرم کننده

پرتو: جمهوری اسلامی بخشی از دانشجویان را آزاد کرده است. خبر دیگر ملاقات خانواده هایی است که عزیزانشان هنوز در بند هستند و نکته مهم همراهی خانواده هایی که فرزندانشان آزاد شده اند با خانواده های کسانی که هنوز در زندان هستند است. به نظر شما این اتفاقات، یعنی آزادی تعدادی از دانشجویان و اتحاد خانواده ها چقدر مهم است؟

کورش مدرسی: خیلی مهم است. آزاد شدن این دانشجویان معنی اش عقب نشینی جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی رژیمی نیست که با زبان خوش مردم را از زندان آزاد کند. جمهوری اسلامی اگر دستش برسد بقیه را هم مثل ابراهیم لطف الهی میکشد. این جمهوری شکنجه و کشتار است. جمهوری فقر و فلاکت و بدبختی است.

در نتیجه اگر کسی را آزاد میکند از سر خیر خواهی خودش نیست. از سر فشاری است که دارد به او وارد میشود. مبارزه ای که در حمایت از دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب، از ایران تا اروپا و آمریکا را دربر گرفته است، اعتراضاتی که در خوابگاه دانشگاه تهران بود،

حمایت وسیع از دانشجویان، نا آرامی هائی که در سطح همه دانشگاهها میبینیم و بالاخره و مهمتر از همه مبارزه خود دانشجویان آزادی خواه و برابری که علیرغم همه فشارها و دستگیری ها، میبینیم و هر روز از جایی سر بلند میکنند، فشارش را روی جمهوری اسلامی نشان میدهد.

جمهوری اسلامی ناچار شده است عقب نشینی کند و تعدادی را آزاد کند. اما این عقب نشینی مطلقا کافی نیست. این عقب نشینی را نه ما نه دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب نه مردمی که معترض هستند و نه خانواده ها که نقش تاریخی ای را دارند ایفا میکنند قبول نمیکنند. تا وقتی که همه دانشجویان آزاد نشده اند، تا وقتی که همه وثیقه ها لغو نشده، تا وقتی که فشار روی همه دانشجویان در داخل و بیرون زندان از بین نرفته است این فشار باید روی جمهوری اسلامی بماند.

آزادی هر کدام از این دانشجویان واقعا ارزشمند است. این جنبش عظیم اسیری را از چنگال دژخیمان بیرون آورده است. این آزادی ها را باید به همه تبریک گفت. اما همانطور که خود شما هم اطلاعیه دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب را خواندید، هنوز راه درازی در پیش است.

به نظر من چشم اندازی که خانواده ها نشان داده اند دلگرم کننده است. نشان میدهد که جمهوری اسلامی نتوانسته در این صف شکاف بوجود بیاورد. نتوانسته یک عده را آزاد کند وعده ای را نگه دارد. اعتراضاتی که دارد برای ۱۶ فوریه سازمان پیدا میکند، در سراسر جهان نشان میدهد تا وقتی که جمهوری اسلامی همه را آزاد نکند این فشار تمام نمیشود.

رویدادهای منچستر و بهم خوردن مراسم جمهوری اسلامی، لغو مراسم دهه فجر در لندن و غیره فشاری است که انسانهای آزادی خواه و باوجدان دارند به جمهوری اسلامی میاورند. خانواده ها دارند این راه را نشان میدهند تا آزادی همه دستگیر شدگان دست از سر جمهوری اسلامی بر نمداریم.

کنفرانس منچستر، دهه فجر

لندن،

نان خوردن که این همه پستی نمیخواهد!

پرتو: لغو مراسم دهه فجر در یکی از دانشگاههای لندن که هفته قبل فرار بود انجام شود. و در عوض آن را در جایی دیگر برگزار کردند. هفته گذشته کنفرانس بود در منچستر با عنوان ایران هسته ای که آقای جواد ظریف نماینده قبلی جمهوری اسلامی در سازمان ملل قرار بود جزو سخنرانان آن باشد که وقتی فعالین حزب حکمتیست به جلسه میروند متوجه میشوند آقای ظریف جرات نکرده در جلسه حاضر شود و کس دیگری به جای او آمده بود. آیا سیاست حزب حکمتیست این بود که این جلسه را به هم بزنند، افشاگری کنید و یا چه اهدافی را از این کار تعقیب میکردید؟

کوروش مدرسی: اولاً آن جلسه در نتیجه بحث و افشاگری جمعیت زیادی به هم خورد. اتفاقی که کادرها و اعضای حزب حکمتیست در بریتانیا نقش مهمی داشت در آن

داشتند و ما به این رفقایمان افتخار میکنیم. ما قصد مان بهم زدن به معنی اخص کلمه نبود. قصد مان این بود که در آن پانل صدای اعتراض جنبش آزادی خواهی و برابری طلبی، حرف کارگران و زحمتکشان آن جامعه و بالاخره صدای دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب را به گوش همه برسانیم. اینکه در نتیجه بلند شدن صدایی این طیف از انسانهای جامعه ایران، در نتیجه شنیده شدن صدای اسانلو، صالحی، بهروز کریمی زاده، پیمان پیران، مهدی گرایلو، سعید حبیبی و همه عزیزان دیگر زندانی جلسه ای به هم میخورد، تقصیر ما نیست. بر عکس این ادعا نامه ای است علیه آن جلسه.

رفقای ما در آن جلسه صدای این اعتراض را بلند کردند. که آقا شما دارید راجع به چه حرف میزنید؟ نماینده دولتی را آورده اید که امروز کارگران را در زندان نگه میدارد، بهترین فرزندان جامعه را گرفته و دارد شکنجه میکند، و شما راجع به هسته ای میخواهید حرف بزنید؟ آنهم از منظر جمهوری اسلامی؟ لاقلاً اجازه بدهید ما هم بیاییم حرف بزنیم. رفقای ما و کسانی که در آن جلسه حرف زدند بعنوان نماینده این اعتراض بزور

در پانل شرکت کردند. خودشان را به پانل تحمیل کردند. اگر پانل به هم خورد و آقای ظریف فراری شد این دیگر مسئله خودشان است. داستان جمع شدن تعدادی از هنرمندان در لندن در به اصطلاح دهه فجر فرق میکند. واقعا اگر این مراسم را برگزار میکردند رفقای تشکیلات انگلیس ما میرفتند در آن جلسه شرکت میکردند و میگفتند شما خجالت نمیکشید؟ درست در شرایطی که رژیم بزرگترین تعرض را به فضای فکری و سیاسی ایران شروع کرده یاد هنر غیر سیاسی زیر پرچم جمهوری اسلامی افتاده اید؟ شما هنرمند هستید؟ دارند هنرمندان را در زندانها شکنجه میکنند.

اگر هنرمندید، خوب سخنگوی دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب کاوه عباسیان هم هنرمند است. معلوم نیست کجا ست، تعداد زیادی در زندان هستند. بخش بزرگی از هنرمندان ایران به دعوت ایرج جنتی عطایی آمده اند و این تعرض و این جنایات رژیم را محکوم کرده اند، شما چرا به این حرکت نمی پیوندید؟ نان خوردن که این همه پستی نمیخواهد. مگر کارگران در زندان نیستند؟ مگر کارخانه ها را تعطیل نمیشوند؟ مگر کسی این کارگران

و هنرمندان را به لندن می آورند که درباره هنر حرف بزنند؟ خجالت نمیکشید؟ میپرسیدیم روز قحط بود که در باره سینما حرف بزنید، الا امروز و در این شرایط و آنهم با پول جمهوری اسلامی و وساطت سفارت منفور جمهوری اسلامی؟

این خیلی شرم آور است شما بعنوان هنرمند درست در این شرایط که دارند هنر را که سرش را زیر آب میکنند که هیچ، انسانیت و بشریت و همه چیز را دارند سرش را زیر آب میکنند، از کارگر تا دانشجو همه در زندانها دارند شکنجه میشود شما بیایید نی بزنید برای خاطره دهه فجر؟ آواز بخوانید؟ یا به جامعه بی ربط هستید و یا مثل مومیانی های مصر در گور تاریخ هستید.

این ادعا نامه ای بود که اگر جلسه برگزار میشد ما مستدل و با متانت مطرح میکردیم. هیچ شلوغ هم نمیکردیم. البته شاید بقیه شلوغ میکردند ما که وکیل همه نیستیم. آنقدر حرکتشان شنیع و غیر اجتماعی و ضد اجتماعی و ارتجاعی بود که خودشان از ترس یا از شرم و خجالت ان را جمع کردند و در رفتند مخفیانه در پستی يك هتل جمع شدند.

صد سال تلاش برای طلبانه بشریت!

از اعلام ۸ مارس به عنوان روز جهانی زن تا کنون صد سال از مبارزه و تلاش بشریت برای حذف آپارتاید جنسی و برای برابری زن و مرد میگذرد. با وجود این در بخش بزرگی از جهان و بخصوص در کشورهای عقب مانده و اسلام زده، زن هنوز از ستم جنسی و خشونت و از استثمار وحشیانه رنج میبرد و با برابری و رهایی واقعی فاصله عمیق دارد. در متمدن ترین کشورهای جهان هنوز برابری زن و مرد با تبعیض در دستمزد برابر در مقابل کار یکسان با مردان و دیگر تبعیضات و خشونت‌های جنسی نقض میشود. بیکاری و بیحقوقی یا حقوق نازل در این جوامع قبل از هر کس دامن زنان را میگیرد. علاوه بر اینها در جمهوری بورژوازی و اسلامی ایران، يك آپارتاید جنسی تمام عیار هم سرنوشت زنان، نصف انسانهای جامعه را، رقم زده است. نظام سرمایه داری و ارتجاعی اسلامی در ایران، زن را در موقعیتی قرار داده است که برای هر ذره حقوق انسانی باید روزمره بجنگد. بیکاری و بی حقوقی عظیم زنان تحت عنوان زنان خانه دار توجیه و پوشانده شده است.

کار کمر شکن در خانه، پرورش نسل‌های بعدی کارگران برای فرستادن به بازار کار ارزان، میلیونها زن و دختر جوان را به بردگان و کارگران بی اجر و مزد سرمایه داری تبدیل کرده است. مزید بر این، فرهنگ و سنت مردسالار و اسلامی و قوانین شرعی و ضد زن از حجاب اجباری تا سنگسار، موقعیت زنان را به فرودست ترین و تحت ستم ترین انسانها تنزل داده است.

علیرغم این که زنان در جمهوری اسلامی با قوانین مذهبی و شرعی و دارو دسته های فاشیست و ضد زن از مجلس اسلامی تا دستگاههای دولتی و قضایی و پلیسی محصور شده اند، اما مبارزه برای حقوق انسانی برابر هیچگاه متوقف نگشته است.

مبارزات بی وقفه زنان تا کنون جمهوری اسلامی و قوانین ارتجاعی ضد زن حاکم بر جامعه را همواره به عقب رانده و پیروزیهایی را در عرصه های گوناگون نصیب خود و جامعه کرده است. هر اندازه مقاومت و مبارزه زنان، و هر اندازه عقب نشینی رژیم در مقابل آن، پیروزی و پیشروی ای برای کل جامعه بوده است.

در مقابل جریاناتی که برابری زن و مرد را به این و آن خواست نازل حقوقی و جنسیتی محدود میکنند، این واقعیت آشکار و بی برو برگرد نهفته است که در ایران همچون دیگر جوامع بورژوازی مساله زن مساله طبقه کارگر است. رهایی زن به رهایی طبقه کارگر از ستم و استثمار و بیکاری و بیحقوقی و بردگی مزدی گره خورده است. آزادی و برابری انسانها در همه حقوق اقتصادی و اجتماعی و انسانی، امر طبقه کارگر و جبهه آزادیخواهی و برابری طلبی است.

زنان و دختران جوان در دانشگاهها و مدارس و ادارات و مراکز خدماتی و درمانی، زنان کارگر، زنان بیکار به عنوان کارگران بی اجر مزد کار خانه گی، بخشی از کل طبقه کارگر اند. هر صدای آزادیخواهی و برابری طلبی در جامعه، برابری زن و مرد را در بطن خود دارد و آن را نوید میدهد.

جنبش رهایی زن بخشی از کل جنبش آزادی و برابری است که امروز در جامعه ایران جریان دارد. همبستگی و همسرنوشتی این جنبشها از کارخانه تا دانشگاه و تا محلهای کار و زندگی مردم، به امری حیاتی و سرنوشت ساز تبدیل شده است. در آستانه ۸ مارس امسال، جامعه ما با جدالی نابرابر بین جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی بویژه در دانشگاهها و توسط دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و جمهوری اسلامی با زندانها و شکنجه گاهها و شکنجه گران و دستگاههای دولتی و پلیسی اش دست به گریبان است. ۸ مارس امسال به عنوان حامی و با اعلام همبستگی و همسرنوشتی با دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و خواست آزادی فعالین و رهبران این جنبش و دیگر کارگران زندانی و زندانیان سیاسی به میدان می آید. این همبستگی و همسرنوشتی، زنان را عملاً گامهای

برابری در دنیای ناآزاد؟!

به مناسبت صدمین سالگرد ۸ مارس

اعظم کم گوینان

است. موقعیت مردم رویاها و بیم و امیدهای آنها مستقیماً مهر وضعیت اقتصادی و اجتماعی آنها را بر خود دارد. رهایی و برابری زنان بیش از هر زمانی تابع این قاعده است. زنان در جامعه ای آزاد و برابر به رهایی دست خواهند یافت. هیچ راه دیگری موجود نیست. چنین جامعه ای موقعیت ناآزاد مردان را هم متحول خواهد کرد. در ۸ مارس امسال باید ما یکبار دیگر، جامعه را متوجه موقعیت زنان کنیم، باید فریاد امر رهایی زن در جامعه منعکس شود، جامعه صدای انسانیت را از زنان آزادخواهی بشنود که خواستار تغییر جهان به نفع زنان و برای اشتغال بیمه بیکاری حق پوشش و لغو آپارتاید جنسی و برای برابری اقتصادی و رهایی سیاسی و اجتماعی هستند.

آزادخواهان! زنان و مردان برابری طلب!

در هشت مارس روز جهانی زن با یکدیگر همصدا و هم گام و متحد شویم تا پرچم علیه نابرابری اقتصادی و ستم بر زن علیه مردسالاری و برای آزادی و برابری را برافرازیم. بمناسبت ۸ مارس و در میتینگها و مراسمها و صدور قطعنامه و خواستار لغو حجاب اجباری لغو جداسازیها و ممنوعیت اعدام و علیه آپارتاید جنسی برای آزادی پوشش و بیمه بیکاری مکفی برای زنان خانه دارو ... هر چقدر نیرو جمع شود جنبش ازادخواهی و برابری طلبی تقویت می شود. بیانید دست در دست هم بگذاریم و با تمام ابتکار و توان بیشترین قدرت جنبش ازادخواهی و برابری طلبی را به صحنه بکشانیم.*

استثمار است. به ازای معدودی زنان که به مقامات بالای سیاسی رسیده اند اکثریت فقرا و بیسوادان و پناهجویان را در میان زنان پیدا می کنید. این تعمیق شکاف طبقاتی بین زنان فقیر و ثروتمند و بین زنان دارا و ندار و محروم را نشان می دهد.

زنان ۶۰ درصد از کل جمعیت ۵۵۰ میلیونی فقیر و محروم کارگری جهان را تشکیل می دهند و فقر اکنون بیش از هر زمان دیگری یک پدیده زنانه شده است. به موازات روند بی حقوقی و بی تامینی بیشتر زنان کارگر و زحمتکش، فاصله بین زنان و مردان طبقات بالا کمتر شده است. تعداد مدیران و سیاستمداران زن و روسای کمیتهها و موسسات افزایش یافته است. دستیابی به قدرت و ثروت برای زنان طبقات دارا و بالا، راحت تر شده است. به این معنی، این قشر از زنان به مردان طبقه خود نزدیک تر شده اند. اما در عوض فاصله بین زنان طبقات بالا با زنان کارگر و زحمتکش بیشتر و بیشتر شده است. برابری زنان و رهایی آنان از طریق برابر کردن موقعیت زنان با موقعیت نابرابر و ناآزاد مردان تامین نمی شود. تا زمانی که اکثریت جامعه برای زنده ماندن باید نیروی کارش را بفروشد نمی توان از آزادی بمعنی رهایی انسان از نابرابری و محرومیت حرفی زد. در حالیکه صدها میلیون انسان مسکن و بهداشت و مدرسه و غذا ندارند آزادی حقوقی آنها صوری و فرمال خواهد بود. حق سلامتی و بهداشت حق آموزش و پرورش و فراغت و هر نوع حقی مستقیماً مرتبط به مالکیت و درآمد شخص

جوامعی که در آنها آزار و بی حقوقی زن بیداد می کند. زنان اگر بخواهند برابری با مردان را در برابری با زندگی ناآزاد آنها بیابند هرگز آزاد نخواهند شد. چگونه زنان می توانند در یک دنیای تغییر نیافته و ناآزاد، رهایی خود را کسب کنند؟ این رهایی نخواهد بود. مبارزه زنان نه برای برابری با مردان در یک مناسبات انقیاد آور- بلکه باید برای رهایی باشد.

ما زنان فرمانده نظامی ماتیک زده و بهمان اندازه فرماندهان مرد هم رتبه خود - شق و رق و نظامی و خشن داریم. ما زنانی مانند کوندالیزا رایس را داریم که با مردان هم ردیف خود و بهمان اندازه دست راستی و متهاجم و بیرحم- برابر شده است.

ما 6960 نماینده مجلس و چندین رئیس کشور و رئیس جمهور و نخست وزیر داریم. هر چند که در بریتانیا زنان باید 200 سال صبر کنند یا 40 انتخابات دیگر برگزار بشود تا تعداد زنان در پارلمان به حد نصاب مردان برسد.

اما ما توده زنان یعنی میلیونها زن در دنیا یک چیز را نداریم: آزادی و رهایی. رهایی از ترس و از گرسنگی و از فقر و خشونت! رهایی و حق انسان بودن و حرمت داشتن! رهایی از دین و از مثله جنسی! رهایی بمعنی سرفرازی و اعتماد به خود داشتن!

تصدی مقامات بالای سیاسی توسط معدودی از زنان ایدا به معنی برابری زنان نیست. اگر برابری بدست آوردن سهمی از سود ناشی از بهره کشی اقتصادی است این برابری با رهایی زنان خوانایی ندارد. رهایی در یک دنیای ناآزاد فقط جوازی برای بهره کشی و

صدمین سالگرد هشت مارس فرا میرسد. روز جهانی زن به جز لایتنجری مبارزه برابری طلبانه و سوسیالیستی زنان و کارگران برای کسب حقوق اجتماعی و اقتصادی زنان تبدیل شده است. هشت مارس به مبارزه بشر برای برابری چهره انسانی تری داد و به کل جامعه بشری در مورد ستمکشی نیمی از جامعه یعنی زنان و ضرورت پایان بخشیدن به آن، خودآگاهی عمیقی بخشید و جامعه را در مبارزه عمیق و خودآگاه علیه ستمکشی زن درگیر کرد. هشت مارس دستاورد سوسیالیسم و مبارزه کارگری در حدود صد سال پیش بود. سوال اصلی ای که جا دارد و باید در هشت مارس آن را طرح کنیم این است که چرا این همه ستم و تبعیض در حق زنان اعمال میشود؟ چرا این همه جان سختی در مقابل تحقق برابری زن و مرد و تامین حقوق اقتصادی و اجتماعی زنان میشود؟ چرا زنان هنوز کار خفت بار خانگی را انجام میدهند و چرا حساسیت جامعه نسبت به تبعیض، خشونت و ستم بر زن هنوز مناسفانه در حد پائینی است؟ آخر بشر اینهمه پیشرفت کرده و موانع زیادی را از سر راه برداشته است. چرا ستمکشی زن هنوز ادامه دارد؟ اما در مواجهه با این پرسش سیاستمداران نظام سرمایه داری به ما می گویند زنان به موقعیتهای بالایی دست یافته اند! آینده مال زنهارست! رسانه ها اعلام کردند که سالهای اخیر سالهای موقعیتهای سیاسی مهمی برای زنان بوده است. این موقعیتهای شامل انتخاب رئیس جمهورها و مقامات عالیرتبه زن در لیبیا و آلمان و شیلی بود همراه با تصویب لایحه امپراطور شدن زنان در ژاپن. اتحادیه بین المجالس در ژنو اعلام کرد که تعداد نمایندگان زن در پارلمان کشورهای سراسر جهان در سال 2005 به 6960 نفر رسیده است که بخشی از این تعداد مربوط به پارلمانهای افغانستان و عراق و ایران بوده است

➔ بزرگی در جهت نفی قوانین ضد زن و آپارتاید جنسی، به جلو سوق میدهد. کارگران، زنان و مردان ازادخواه و برابری طلب!

بورژوازی و فرهنگ ارتجاع اسلامی، با شعار پوسیده " بهشت زیر پای مادران است" نصف انسانهای جامعه را به کارگران بی اجر و مزد و بردگان کار خانگی دعوت میکند. جریانهای دیگر با انتقاد نیم بند به قوانین اسلامی امر رهایی زنان را تا حد اصلاح در قوانین اسلامی تقلیل میدهند، بعضی از جریانهای تلاش دارند امر رهایی زن را در جهت اهداف ناسیونالیستی خود تحت نام زن ایرانی، ترک، کرد و ... قربانی کنند. اینها ربطی به رهایی زن از ستم و بردگی ندارند. پاسخ طبقه کارگر و همه زنان و مردان ازادخواه و برابری طلب، ایجاد جامعه ای برابر و بدون ستم و استثمار و تبعیض جنسی است. سرنوشت برابری زن و مرد و رفع کلیه نابرابریهای اقتصادی و اجتماعی و ستم و استثمار طبقاتی ناشی از نظام سرمایه داری و از جمله آزار و تبعیض جنسی، به سرنوشت جمهوری اسلامی و برقراری جامعه سوسیالیستی گره خورده است.

حزب حکمتیست در آستانه ۸ مارس و در یک صدمین سالگرد این روز، زنان و مردان را به جدالی همراه وهمگام در کارخانه ها، ادارات، بیمارستانها، دانشگاهها و مراکز و محلات کار و زندگی، برای آزادی و برابری فرا میخواند.

زنده باد ۸ مارس

آزادی، برابری، حکومت کارگری
حزب کمونیست کارگری حکمتیست
۲۰ بهمن ۸۶ (۹ فوریه ۲۰۰۸)

فستیوال آدم برفی ها در شهرهای کردستان

شهر بانه

حدود چهار هزار نفر از مردم شهر بانه در استان کردستان به فراخوان "کانون دفاع از حقوق کودکان" در مراسم فستیوال آدم برفیها شرکت کردند.

این فستیوال در دفاع از حقوق کودکان و نوجوانان، جلب توجه افکار عمومی به رعایت حقوق کودک و تلاش برای جلب حمایت مردم از همه کودکان در جامعه سازماندهی شده بود.

فضای شهر بانه قبل از مراسم با تراکتها و پلاکاردهای کانون دفاع از حقوق کودکان تزیین شده بود.

هزاران نفر از مردم شهر بانه علیرغم هوای سرد و ببری با شور و شوق صبح امروز راهی محل فستیوال شدند.

گروههای کودکان و نوجوانان با لباسهای رنگارنگ دسته دسته در محل مراسم گرد هم آمدند.

گروههای موسیقی و خواننده های جوان با خواندن سرود و آواز فضای محل مراسم را سرشار از شادی و سرور کردند.

در این مراسم اعضای کانون دفاع از

حقوق کودکان و تعدادی از شهروندان بانه ای در دفاع از حقوق کودک علیه خشونت و کودک آزاری در جامعه سخنرانی کردند.

کودکان و نوجوانان در این فستیوال با شور و شوق گلوله های برفی را گرد آوری میکردند و با دستان ظریفشان آدمک برفی ها را شکل میدادند.



احساسات و ذوق شان را به نمایش می گذاشتند. سرود می خواندند، می رقصیدند، می خندیدند، هورا میکشیدند. با گرمی دستانشان سرما و مشقت را گوش مالی می دادند.

مردم درباره خشونت و نقض حقوق کودک با هم صحبت می کردند، تراکت

ها و پلاکاردهای نصب شده را با دقت میخواندند و درباره آن باهم صحبت و گفتگو میکردند.

بر روی پلاکارت ها نوشته شده بود: حقوق کودک جهان شمول است. خشونت بر کودکان ممنوع! بساط اعدام را تعطیل کنید! شکنجه ممنوع باید گردد! استثمار کودکان ممنوع باید گردد! کودک آزاری نکنید! حقوق کودک را رعایت کنید! دولت باید برای همه کودکان زندگی، آسایش و امنیت تامین کند...

در این مراسم خاتم سرور کریمی فعال کانون دفاع از حقوق کودکان در مورد اهداف کانون، جنبش دفاع از حقوق کودکان در ایران، و موارد نقض حقوق کودک

در جامعه از طریق تریبون محل مراسم سخنرانی کردند.

مردم شهر بانه و تعدادی از مهمانان دیگر شهرها که در محل مراسم بودند از مناظر و تندیس های برفی که توسط کودکان و نوجوانان ساخته شده بود عکس و فیلم گرفتند. رسانه های محلی خبر و گزارش تهیه کردند.

مراسم به علت استقبال مردم تا آخرین ساعات های روز جمعه ادامه پیدا کرد.

مردم شهر بانه و فعالین کانون دفاع از حقوق کودکان به رسم یاد بود فستیوال، صدها جایزه به کودکان و نوجوانان هدیه دادند.

در پایان فستیوال قطعه نامه ای در ۱۳ ماده از طرف شرکت کنندگان از طریق تریبون خوانده شد که بر مفاد آن با تشویق و کف زدن های پی در پی تائید شد. این مراسم در محل پارک اصلی شهر بانه مشهور به دوکانان برگزار شد.

لازم به ذکر است که روز یکشنبه گذشته در شهرهای میوان و کامیاران به درخواست فعالین کانون دفاع از حقوق کودکان مراسمهای برگزار شد که مورد استقبال هزاران نفر از شهروندان قرار گرفت.

گزارش تکمیلی شامل فیلم و تصاویر در وبلاگ کانون دفاع از حقوق کودکان درج شده است.

دبیرخانه کانون دفاع از حقوق کودکان ۱۹ بهمن ۱۳۸۶

شهر میوان

بیش از سه هزار نفر از مردم شهر میوان در فستیوال "تحویل فقر، خشونت و جنگ بر کودکان دیگرانه" شرکت کردند.

هزاران کودک و نوجوان در فضای سرشار از شور شادی، آدم برفی های خود را درست کردند.

کودکان و نوجوانان سرود خواندند و رقص و پایکوبی کردند.

در این تجمع بزرگ شهروندان میوانی، دانشجویان دانشگاه پیام نور میوان، دانش آموزان مدارس، کودکان کودکستانها، کودکان کول بر مرزی و معلمان و فعالین مدنی ... شرکت کردند.

فعالین کانون دفاع از حقوق کودکان

بعنوان برگزار کنندگان این متینک درباره حقوق کودکان، مشکلات و مطالبات جنبش دفاع از حقوق کودک سخنرانی کردند

گروه تاتر نوجوانان نمایش "نه به جنگ" را در محل مراسم اجرا کردند. سخنرانی و اجرای برنامه ها با کف زد، شور و شوق هزاران شرکت کننده حمایت می شد.

علیرغم ذوب شدن برف ها و کمبود برف در محل مراسم صدها مجسمه برفی توسط مردم در اشکال مختلف ساخته شد.

در پایان مراسم قطع نامه ای با ۱۴ بند بعنوان مطالبات جنبش دفاع از حقوق کودکان قرائت شد که هزاران نفر از مردم با تشویق و تائید بند بند آن را مورد حمایت قرار دادند.

بخشی از بیانیه فستیوال آدم برفی ها "تحویل فقر، خشونت و جنگ بر کودکان دیگرانه"

... به جامعه به دولت به هر آنچه که امروز زندگی این کودکان را قربانی رنج و سختی، قربانی فقر و نداری، قربانی جنگ و وحشت و خشونت و بی حقوق کرده است با صدای بلند به آنها بگوییم دیگر بس است بس کنید و خجالت بکشید در چنین شرایطی که به یمن پیشرفت علم و فناوری، دستاورد های انسانی قادر است، همه ی این کودکان را به رفاه برساند قادر است غذای کافی، گرمای مناسب و بهداشت برایشان فراهم کند چرا اینگونه زندگی این کودکان را به دست روزگار سپرده اید. چرا کودکی شان را به تباهی کشیده اید. چرا غذا و پوشاک و گرما را از آنها دریغ می کنید. چرا شادی را از آنها سلب میکنید. همه باهم برای دفاع از حقوق و حیثیت کودکان در جامعه می کوشیم و خواهان تامین مطالبات زیر هستیم:

- ۱- رسیدگی فوری دولت به زندگی کودکان بی پناه، کودکان کار و خیابان، تامین مسکن و امکانات رفاهی و زیستی برای آنان بدون هیچ گونه عذر و بهانه ای و رعایت و عملی کردن کلیه مفاد پیمان جهانی حقوق کودک در حق آنان
- ۲- آموزش و پرورش مدرن، انسانی و رایگان برای همه ی کودکان
- ۳- بهداشت و درمان رایگان برای همه کودکان
- ۴- ممنوعیت بهره کشی از کودکان
- ۵- ممنوعیت انجام کار حرفه ای برای کودکان زیر ۱۸ سال
- ۶- تامین امنیت، آسایش و رفاه، بر خورداری از یک زندگی شاد و انسانی برای همه ی کودکان
- ۷- ممنوعیت هرگونه مقررات و قوانینی که موجب خشونت و سختی بر کودکان است
- ۸- ممنوعیت اعدام در جامعه و ممنوعیت حکم حبس و شلاق برای کودکان زیر ۱۸ سال
- ۹- رفع هرگونه تبعیض و به رسمیت شناختن حق برابر برای دختر و پسر در برخورداری از حق ارث و دیگر حقوق مدنی و اجتماعی
- ۱۰- ممنوعیت بهره کشی از کودکان و نوجوانان کوله بر در شهرهای مرزی و تامین امنیت و رفاه برای آنها و محاکمه عاملان خشونت بر کودکان و نوجوانان کوله بر شهرهای مرزی
- ۱۱- تامین امنیت، بهداشت و آموزش و پرورش برای کودکان پناهنده، لغو مقررات و قوانین اجباری اخراج کودکان مهاجر از ایران و لغو مقرراتی که باعث محرومیت کودکان پناهنده افغانی و عراقی از تحصیلات و امنیت و زندگی اجتماعی می شود
- ۱۲- تشکیل دادگاه عادلانه و صالح برای عاملین هرگونه خشونت و کودک آزاری در جامعه با حضور هیئت منصفه از طرف مردم
- ۱۳- از مبارزات حق طلبانه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در دفاع از حقوق شهروندان در سراسر کشور حمایت می کنیم. و خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط آنان هستیم
- ۱۴- تحریم ابتدایی ترین امکانات زیستی شهروندان و کودکان بی دفاع در نوار غزه در فلسطین را به شدت محکوم می کنیم و خواستار پایان دادن به این کشتار عیان دولت اسرائیل و محاکمه فوری عاملین این جنایت در دادگاههای بین المللی هستیم. بپرتوان باد جنبش دفاع از حقوق کودک.

کانون دفاع از حقوق کودکان

شرکت کننده گان در فستیوال آدم برفی ها "تحویل فقر، خشونت و جنگ بر کودکان دیگرانه"

شهرستان میوان - ۱۹ بهمن ۱۳۸۶

قطعه نامه اتحادیه های کارگری در امریکا

دانشجویان و کارگران زندانی را آزاد کنید!

۱- ما اتحادیه های کارگری رژیم جمهوری اسلامی را به خاطر نقض حقوق پایه ای و شناخته شده شهروندی و دستگیری و زندان و سرکوب فعالین دانشجویی، کارگری و همچنین فعالین حقوق زنان قویا محکوم میکنیم. ما خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه دانشجویان و کارگران و فعالین حقوق زن دستگیر شده در ایران هستیم. ما خواهان آزادی فوری تمامی زندانیان سیاسی هستیم.

۲- ما اتحادیه های کارگری رژیم جمهوری اسلامی را بخاطر سرکوب زنان و جوانان و تحمیل حجاب اسلامی محکوم میکنیم. ما دستگیری و شکنجه و اذیت و آزار دهها تن از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را محکوم میکنیم.

۳- ما نگران جان و سلامت محمود صالحی و منصور اسانلو هستیم. ما خواستار معالجه و آزادی فوری این رهبران کارگری هستیم. ما خواهان آزادی بی قید و شرط سیاسی، بیان، عقیده، مطبوعات، تجمع و تحزب در ایران هستیم. ما از اعتراضات مردم ایران برای آزادی دانشجویان و کارگران و سایر زندانیان سیاسی قویا حمایت میکنیم.

اتحادیه های کارگری آمریکا :

(اتحادیه کارگران شهرداری (لوکال ۲۶۲۰)، اتحادیه کارکنان حرفه ای و مهندسی، اتحادیه کارگران نجاری (لوکال ۲۰۹)، اتحادیه بین المللی کارگران خدمات (لوکال ۶۶۰)، فدراسیون شوراها کارگران لس آنجلس، اتحادیه کارگران حمل و نقل و (لوکال ۵۰۲)، اتحادیه کارگران فولاد آمریکا (لوکال ۳۳۸)، کنگره سازمانهای صنعتی و فدراسیون کار آمریکا (شعبه لس آنجلس)، فدراسیون معلمین آمریکا (لوکال ۱۰۲۱)، اتحادیه کارکنان سینما و تئاتر (لوکال ۷۲۸)، اتحادیه کارگران ماشین سازی (لوکال ۹۴)، اتحادیه کارگران مواد غذایی (لوکال ۷۷۰)، اتحادیه کارگران مخابرات (لوکال ۹۰۰۰)، اتحادیه کارکنان متال (لوکال ۱۰۸)، اتحادیه کارگران نساجی (لوکال ۲۲۹۷)، اتحادیه کارگران نجار (لوکال ۴۰۹)، اتحادیه کارگران ماشین سازی (لوکال ۱۱۸۶)، اتحادیه کارکنان هتل و رستوران (لوکال ۱۱۸۴)، اتحادیه کارگران بارانداز (لوکال ۱۷۱۰)، اتحادیه کارگران شستشو (لوکال ۵۲)، اتحادیه کارگران ساختمانی (لوکال ۱۱۷۰) (۱۹ بهمن ۸۶)

روز جهانی راه آهن، «روز همبستگی با اسالو» در جهان

دیوید کاکرافت، دبیر کل فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل، با ارسال نامه ای به تمام سازمان های عضو این فدراسیون، از آنها خواست روز ششم ماه مارس، ۱۶ اسفند، روز جهانی راه آهن، را روز «اقدام جهانی در همبستگی با منصور اسانلو» اعلام کنند.

در نامه دبیر کل فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل، از سازمان های عضو خواسته شده است با اقدامات گسترده خود در روز ششم مارس، ۱۶ اسفند، خواستار آزادی منصور اسانلو، رییس هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، محمود صالحی و سایر فعالان کارگر زندانی در ایران شوند.

فراخوان دبیر کل فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل برای اعلام روز جهانی راه آهن به روز همبستگی بین

المللی با منصور اسانلو و سایر فعالان کارگری زندانی، با حمایت چند سازمان های بین المللی برخوردار شده است؛ کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری، سازمان عفو بین الملل و فدراسیون آموزش بین الملل از جمله سازمان هایی هستند که تاکنون از این فعالیت تبلیغاتی حمایت کرده اند. بر اساس بیانیه فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل، قرار است مراسمی همزمان در بیش از ۶۰ کشور از سوی صدها هزار کارگر بخش راه آهن برگزار شود. همزمان فدراسیون اتحادیه کارگری هلند، جایزه سالیانه خود را به منصور اسانلو اعطا کرد.*



راهپیمایی جوانان مبارز در سندج

شعار آزادی، آزادی و شعار آزادی دانشجوی زندانی از جمله شعار های مهم راهپیمایی بودند

پنج شب ۱۸ بهمن بعد از پایان مسابقه بسکتبال بین تیمهای تراکتور سازی کردستان و سپاهان اصفهان، جوانان در خیابانهای شهر به تظاهرات باشکوهی دست زدند.

حوالی ساعت ۷ تماشاچیان مسابقه که از برد تیم کردستان هم خوشحال بودند به جای پراکنده شدن به راهپیمایی در مسیر خیابان های شاهپور سابق و فردوسی دست زدند و بعد راهپیمایی به طرف خیابان ۶ بهمن و محله شریف

آباد ادامه یافت. حدود ۱۵۰۰ نفر از جوانان مبارز شهر در این راهپیمایی شرکت کردند. دیشب سندج شاهد این تظاهرات با شکوه بود که در مرکز شهر صورت گرفت و در چند کیلومتر ادامه یافت.

تمام مسیر راهپیمایی را جوانان مبارز با سر دادن شعار بر علیه وضعیت موجود پیمودند. شعار آزادی، آزادی و شعار آزادی دانشجوی زندانی در میان شعار های زیادی که داده میشد طنین انداز بود.

هیچ اقدام وحشیانه، اعدام، شکنجه و زندانی کردن مبارزین و انقلابیون نمیتواند مانع اعتراض مردم شود. نیروهای انتظامی در پایان تظاهرات و راهپیمایی سر رسیدند و تعداد ۱۰ نفر از جوانان را دستگیر کردند.

مرکز خبری کمیته کردستان حزب حکمتیست
۱۸ بهمن ۸۶

۴ سال انتظار، هفتصد هزار معلم زیر خط فقر مطلق

به گزارش خبرگزاری فارس، سرپرست وزارت آموزش و پرورش در تاریخ ۵ بهمن ۸۶ گفته است که بیش از ۹۸ درصد مطالبات ۱۰ سال گذشته فرهنگیان در طول دو سال اخیر پرداخت شده است.

همزمان یکی از معلمان (نادیا کریمی) در یادداشتی تحت عنوان، " چرا رکود در جنبش فرهنگیان"، مینویسد:

"... در مقایسه ای کوتاه به آنچه توسط معلمان و فرهنگیان بخصوص در سالهای ۸۵، ۸۶ گذشت نشان میدهد که در واقع جنبش معلمان بخصوص بعد از اعمال محدودیت ها و فشارها و احکام صادر شده دچار نوعی رکود شده، در حالی که هیچ پاسخی به خواسته های فرهنگیان داده نشده است..."

معلمان، فرهنگیان!

محکوم کردن میلیونی شما و خانواده هایتان به یک زندگی فلاکتناز و زیر خط فقر جرم است. عاملین آن باید به جامعه معلمان، دانش آموزان و خانواده هایشان جوابگو باشند. این کمترین توقع و فوری ترین خواست شما معلمان است. هم اکنون سرنوشت حقوق معلمان با دستمزد کارگران، حقوق پرستاران و دیگر حقوق بگیران جزء جامعه گره خورده است. تجارب تا کنونی مبارزات خود شما نشان داده است که نمایندگان مجلس اسلامی ناجی معلمان نیستند. اینها حافظان قوانین تبعیض آمیز و نابرابرند. پشتگرمی شما و ضامن موفقیتتان توده عظیم و یک میلیونی معلمان و اعتصابات سراسریشان است. دستهای گچی شما دل دولتمردان را به رحم نمی آورد، همچنانکه فقر و گرسنگی فرزندان و وجدان کرم خورده این شکم سیران را بیدار نمیکند. به جای نشان دادن دستهای گچی، مشتهای گره کرده تان را به این غاصبان نان سفزه کارگر و معلم و پرستار نشان دهید! ۱۵ میلیون دانش آموز تحت فشار فقر و ارتجاع و خواهان رهایی فرهنگی و اخلاقی حامیان شما معلمان هستند. قدرت خود را دریابید، سازمان دهید و به میدان بیاورید. جز با نشان دادن قدرت اجتماعی و عزم و اراده استوار، غاصبان حقوق و داراییهای مردم و جامعه، تسلیم نمیشوند.